

# ریشه‌های راهبردی تنش و ستیز غیرمستقیم بین اروپای غربی - آمریکا با روسیه

نویسنده: مرتضی نادری\*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۰/۸

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۲/۱۵

## چکیده

در سپتامبر ۲۰۱۵، ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهور روسیه دستور داد ده‌ها هواپیما و هزاران افسر عملیاتی روسی روانه جنگ در سوریه علیه داعش شوند. روس‌ها در پی انقلاب‌های عربی دریافتند که غرب به رهبری آمریکا قدم به قدم به پیش می‌آید و سیاست پیشین سوسیسی بریده شد را در مورد روسیه اجرا می‌کند. اوج این بدبینی در ماجرای اوکراین آشکار شد و پوتین به روالی کاملاً رئالیستی پیش‌روی غرب در مرزهای غربی‌اش را متوقف ساخت. حمایت روسیه از استان‌های شرقی اوکراین و الحاق رسمی شبه جزیره استراتژیک کریمه به روسیه، اوج تنش بین روسیه و آمریکا بود. کم و کیف و پیامدهای این تنش پیدا و پنهان را در این مقاله می‌خوانید.

واژگان کلیدی: گسترش ناتو به شرق، شبه جزیره کریمه، سیاست سد نفوذ، اشتباه راهبردی

\* محقق دیپلماسی بین‌المللی و دانش‌آموخته دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه

فصلنامه مطالعات منطقه‌ای: آمریکاشناسی-اسراییل‌شناسی، سال شانزدهم، شماره دوم، بهار ۱۳۹۴، صص ۹۸-۷۵.

اگرچه از دید رئالیستی به رفتار دولت برای تبیین عمل توجه می‌شود، در این نوشتار بنابر مورد خاص روسیه سعی شده با نگاهی به شخصیت رهبران روسیه و تفکراتشان، توضیحی برای رفتارهای این کشور پس از بروز بحران اوکراین یافت شود. می‌توان از شخصیت پوتین و مشاورانش دریافت که آنها بر چه اساسی فکر و اقدام می‌کنند که یقیناً نگاهی آرمان‌گرایانه و لیبرالی غرب نخواهد بود. با وارد ساختن رهبران و ایده‌های آنان در تحلیل می‌توان نتیجه گرفت که دولت‌مردانی که توسط ایدئولوژی متفاوتی هدایت می‌شوند، سیاست خارجی متفاوتی را خواهند ساخت. شرایط زمانی و موقعیت به‌وجود آمده پس از فروپاشی شوروی، نگرشی متفاوت در ذهن رهبران غربی به‌وجود آورد که نمود آن در برخی تحولات به‌خوبی مشهود است. با محاسبه اشتباه طی دو دهه اخیر میان آمریکایی‌ها و متحدان آنها در اروپای غربی، آنها نادانسته باعث بروز بحران‌هایی بزرگ مانند قضیه جنگ گرجستان، کریمه و اوکراین شدند. برای تبیین و فهم چرایی رفتار روسیه در انضمام کریمه به خود و مداخله در شرق اوکراین باید علاوه بر پیش‌زمینه فکری، به ریشه اصلی و عینی مساله توجه نمود که در درجه اول چیزی جز نگرانی فزاینده این کشور در خصوص گسترش ناتو نمی‌باشد. رسیدن ناتو به اوکراین یعنی حوزه امنیتی و دفاعی روسیه به درون مرزهایش منتقل شده و این برای کرملین فاجعه‌بار تلقی می‌شود. لذا در این نوشتار سعی شده با توجه به حساسیت روسیه به مساله اوکراین، که سابقه‌ای تاریخی دارد و نیز تحرکات غرب، بروز بحران کریمه و نحوه رفتار روسیه تبیین شود.

### یک. درک نادرست رهبران غربی

بنابر بسیاری از تحلیل‌های غربی، با توجه به عقلانیت غرب، روحیه تجاوزطلبی و مداخله‌جویانه تاریخی روس‌ها در حوزه اروپای شرقی و بالکان سرمنشا بروز بحران اوکراین محسوب می‌شود. استدلال شده است که الحاق کریمه به روسیه، از یک تمایل بسیار شدید در رییس‌جمهور روسیه ولادیمیر پوتین به احیا کردن دوباره امپراتوری جماهیر شوروی نشأت گرفته و پوتین بعد از اتمام کار با اوکراین، به سراغ دیگر کشورهای شرق اروپا می‌رود. از این دید، خلع

رییس‌جمهور اوکراین، ویکتور یانوکوویچ در فوریه ۲۰۱۴ تنها بهانه‌ای بود برای تصمیم پوتین مبنی بر دستور به نیروهای روسی تا بخشی از خاک اوکراین را تصاحب کنند. اما چنین محاسبه یک طرفه‌ای اشتباه خواهد بود؛ چرا که آمریکا و متحدان اروپایی آن نیز در مسئولیت بروز این بحران سهیم هستند. ریشه اصلی مساله، گسترش ناتو به شرق به‌عنوان هسته اصلی راهبرد خارج کردن اوکراین از مدار روسیه و ادغام آن در جبهه متحد غرب است. در عین حال، گسترش اتحادیه اروپا به شرق و حمایت غرب از جنبش‌های دموکراسی‌خواهی در اوکراین که با انقلاب نارنجی در ۲۰۰۴ آغاز شد، از عناصر بسیار مهم دیگر این قضیه به‌شمار می‌روند.

از سال‌های میانی دهه ۱۹۹۰، رهبران روسیه سرسختانه با سیاست گسترش ناتو مخالفت کردند و البته در طی سال‌های اخیر به وضوح نشان داده‌اند که آنها به‌هیچ وجه نسبت به این مساله که یکی از راهبردی‌ترین همسایه‌هایشان تبدیل به متحد جبهه غرب شود، بی‌تفاوت نیستند. برای پوتین، سرنگونی غیرقانونی رییس‌جمهور متمایل به شرق و منتخب از طریق انتخابات دموکراتیک - که وی آن را کودتا نامید - آخرین اتفاق بد قابل انتظار تلقی می‌شد (Iliopoulos, 2015) او این اتفاقات را به دو صورت پاسخ داد: یکی تلاش در ایجاد بی‌ثباتی اوکراین تا آنجا که این کشور سیاست نزدیکی هرچه بیشتر به غرب را رها سازد و دیگری ضمیمه ساختن کریمه به روسیه، شبه‌جزیره‌ای که این نگرانی را برای رهبران روسیه در پی داشت که پایگاهی برای نیروی دریایی ناتو شود. البته این واکنش نامطلوب از سوی پوتین جای تعجبی ندارد، آن‌هم بعد از همه سیاست‌های اتخاذی غرب در جهت حرکت به سمت حیات خلوت روسیه و تهدید هسته اصلی منافع این کشور. چیزی که پوتین بارها بر آن تاکید داشت. (The Guardian, 2008)

اما چرا غرب با بی‌توجهی آشکار نسبت به روسیه، سیاست گسترش ائتلاف و اتحادیه را اتخاذ کرد؟ در وهله نخست پاسخ به نوع نگاه و جهان‌بینی غربی‌ها نسبت به دنیای پس از فروپاشی کمونیسم مربوط می‌شود. بعد از فروپاشی شوروی، فدراسیون روسیه با موقعیتی متزلزل نسبت به دوران ابرقدرتی خود تولد یافت. در این دوره تمرکز و اولویت روس‌ها اجرای اصلاحات داخلی و هماهنگ ساختن نهادهای خود با نظم لیبرالی و شرایط جدید بود و به‌دلیل افت جایگاه و قدرت روسیه، امکان ابراز مخالفت جدی و اثرگذاری چشم‌گیر در بحران‌ها در طول سال‌های دهه ۱۹۹۰

میلادی وجود نداشت. روس‌ها با وجود حساسیت به مسائل بالکان، به‌هیچ وجه نمی‌توانستند در بحران بوسنی (۱۹۹۲)، جنگ کوزوو (۱۹۹۸) نقشی موثر در راستای منافع خود ایفا کنند. نخبگان در آمریکا و اروپا محسور اتفاقات پیش آمده شدند، تنها به این دلیل که به یک دید مشترک، هرچند محدودش از سیاست‌های بین‌المللی دست یافتند. ظهور نظریات و ایده‌هایی چون پایان تاریخ و نظم نوین جهانی در دهه پایانی قرن بیستم مؤید این مساله هستند که شاید آنها تمایل داشته و دارند این‌گونه بیندیشند که منطق رئالیستی ارتباط ناچیزی با مسائل قرن بیست و یکم دارد. به عبارتی قرن بیست و یکم گذار از این اندیشه بوده و اروپای غربی مرجع اصلی و تمام آن چیزی هست که پایه و قاعده اصول لیبرالیسم در حقوق، وابستگی متقابل اقتصادی و دموکراسی تلقی می‌شود. اما این نگرش با بروز بحران‌هایی چون گرجستان (۲۰۰۸)، سوریه (۲۰۱۱) و اوکراین (۲۰۱۴) با چالش عمده روبه‌رو شد.

این بحران‌ها نشان دادند که رئالیسم و رئال‌پولتیک هنوز با مسائل جهانی مرتبط است و دولت‌هایی که در مناسبات خود این مهم را نادیده می‌گیرند، در اصل خود را به مخاطره می‌اندازند. ایالات متحده و رهبران اروپا، با گسترش ناتو و اتحادیه به کشورهای همسایه روسیه و نیز با تلاش برای تبدیل اوکراین به یک دژ مستحکم غربی آن هم در مرزهای این کشور دچار اشتباه محاسباتی شدند. حال که پیامدهای این مساله به‌وضوح مشخص شده است، ادامه دادن این سیاست کورکورانه، اشتباهی به مراتب بزرگ‌تر خواهد بود.

### دو. عملیاتی شدن ایده گسترش ناتو به شرق

همان‌طور که جنگ سرد به پایان خود نزدیک می‌شد، رهبران وقت شوروی ترجیح دادند یا به عبارت صحیح‌تر پذیرفتند که نیروهای نظامی ایالات متحده در اروپا باقی مانده و ناتو بعد از جنگ سرد نیز به حیات خود ادامه دهد. اما آنها و البته جانشینان آنها در کرملین، به‌هیچ وجه خواستار گسترش ناتو نبودند و این مساله را مفروض داشتند که دیپلمات‌های غربی نگرانی‌های آنان را درک می‌کنند. اما دولت آمریکا در زمان کلینتون آشکارا به نحوی دیگر می‌اندیشیدند، آنها از میانه دهه ۱۹۹۰، تلاش‌هایی در جهت گسترش ناتو را آغاز کردند. اولین دور گسترش ناتو در

۱۹۹۹ صورت پذیرفت و جمهوری چک، مجارستان، و لهستان به حوزه ناتو وارد شدند. دور دوم این سیاست گسترش در ۲۰۰۴ با الحاق بلغارستان، استونی، لتونی و استونی، رومانی، اسلواکی و اسلوانی اتفاق افتاد. مسکو از ابتدا با این رویه اتخاذ شده از غرب مشکل داشته و آن را تقبیح می‌کرد. در سال ۱۹۹۵ که ناتو به بمباران صرب‌های بوسنی مبادرت کرد، رییس‌جمهور روس، بوریس یتسین، اشاره کرد: «این اولین نشانه از آن چیزی است که بعد از رسیدن ناتو به مرزهای فدراسیون روسیه رخ خواهد داد ... شعله جنگ به سراسر اروپا خواهد رسید.» (Engelhart, 2014) اما همان‌طور که گفته شد، روس‌ها در آن زمان بسیار ضعیف‌تر از آن بودند تا از حرکت رو به شرق ناتو جلوگیری کنند و بر بحران تاثیر موثر بگذارند. در هر صورت این مساله تا آنجا که هیچ‌یک از اعضای جدید مرز مشترک با روسیه نداشتند، تهدید چندانی تلقی نمی‌شد. اما سپس سیاست پیشروی بیشتر به شرق اروپا در ناتو آغاز شد و در اجلاس سران ۲۰۰۸ ناتو در بخارست، اتحادیه، گرجستان و اوکراین را مشمول شرایط پذیرش در نظر گرفت.

در عین حال که دولت بوش از این اقدام حمایت می‌کرد، فرانسه و آلمان به دلیل اینکه این مورد بی جهت باعث خشم روسیه خواهد شد، با آن مخالفت کردند. (BBC News, 2008) در پایان اعضای ناتو به یک سازش یا به عبارتی راه حل میانه دست یافتند. هرچند که توافق باعث آغاز فرآیند رسمی عضویت این دو کشور نمی‌شد، اما به صدور بیانیه‌ای در جهت حمایت از سیاست‌ها و خواسته‌های گرجستان و اوکراین منتهی گردید و صریحاً اعلام کرد که این دو کشور می‌توانند به عضویت ناتو در بیایند.

با وجود این، مسکو این پیشامد و نتیجه پایانی را به‌عنوان یک مصالحه و سازش تلقی نکرد. الکساندر گوشکو، معاون وزیر امور خارجه وقت روسیه، اعلام داشت که «عضویت گرجستان و اوکراین در ائتلاف اشتباه راهبردی بزرگی خواهد بود که برای امنیت اروپا تبعات بسیار جدی خواهد داشت.» (Todayszaman, 2008) پوتین در آن زمان اعلام داشت که پذیرش عضویت این دو کشور در ناتو، تهدیدی مستقیم برای روسیه تلقی می‌شود. یک روزنامه روسی گزارشی در آن وقت منتشر کرد که در جریان دیدار پوتین و بوش، وی به‌صراحت به رییس‌جمهور آمریکا تذکر داد در صورتی که اوکراین به عضویت ناتو در آید، این مساله باعث از بین رفتن موجودیتش خواهد شد (M. Hahn, 2015).

حمله روسیه به گرجستان در آگوست ۲۰۰۸ هرگونه شک و تردید در مورد عزم جدی و اراده پوتین را در جهت استفاده از هرگونه ابزار برای جلوگیری از عضویت گرجستان و اوکراین به ناتو از بین برد. رییس‌جمهور گرجستان، میخائیل ساکاشویلی، که تصمیم قطعی مبنی بر الحاق کشورش به ناتو داشت، در تابستان ۲۰۰۸ تلاش کرد تا دو ایالت جدایی طلب آبخازیا و اوستیای جنوبی را دوباره به حکومت مرکزی پیوند دهد. اما عملیات نظامی گرجستان در ادامه نشان داد که اراده پوتین در این مورد چیزی نیست جز نگه داشتن شرایط به شکل گرجستان ضعیف و تقسیم شده و البته خارج از پیمان ناتو. بعد از آنکه درگیری میان نیروهای نظامی گرجستان و جدایی طلبان اوستیای جنوبی رخ داد، نیروهای روس کنترل آبخازیا و اوستیای جنوبی را برعهده گرفتند. مسکو اراده و نظر خود را در عمل نشان داد. اما با وجود این هشدار واضح، ناتو هرگز آشکارا هدفش را از داخل کردن اوکراین و گرجستان به درون اتحاد و ائتلاف خود را رها نکرد و گسترش ناتو با عضویت آلبانی و کرواسی در ۲۰۰۹ ادامه یافت. همچنین، اتحادیه اروپا نیز به سیاست رو به شرق خود ادامه داد. در می ۲۰۰۸، اتحادیه اروپا از ابتکار مشارکت شرقی در قالب یک برنامه ترویج رفاه در کشورهای شرقی اروپا رونمایی کرد که کشورهایمانند اوکراین را شامل می‌شد و به دنبال ادغام اقتصادی آنها در قالب اقتصاد اتحادیه اروپایی بود.

تعجبی ندارد اگر رهبران روسیه، برنامه‌های این طرح را دشمنی در راستای منافع ملی خود تلقی کنند. در فوریه سال گذشته، قبل از آنکه یاناکویچ مجبور به ترک دفتر و میز ریاست‌جمهوری خود شود، وزیر امور خارجه روسیه، سرگئی لاوروف، اتحادیه اروپا را به تلاش در جهت ایجاد حیاط خلوت و منطقه نفوذ در شرق اروپا متهم کرد. (Baczynska and Hudson, 2014) در نگاه رهبران روسیه، گسترش اتحادیه اروپا، وسیله و ابزاری اولیه برای گسترش ناتو خواهد بود.

آخرین ابزار غرب برای جداسازی کیف از مسکو، تلاش در جهت نفوذ ارزش‌های غربی و گسترش ایده‌های دموکراسی‌خواهی در اوکراین و دیگر کشورهای سابق اتحادیه جماهیر شوروی بود، طرحی که مستلزم ایجاد و حمایت از افراد و سازمان‌های متمایل به غرب نیز هست. ویکتوریا نولاند، معاون وزیر امور خارجه ایالات متحده در امور اروپایی، در دسامبر ۲۰۱۳ برآورد کرد که ایالات متحده از ۱۹۹۱ بیش از پنج میلیارد دلار به اوکراین در جهت رسیدن به آینده‌ای که

سزاوارش است، کمک مالی نموده که بخش قابل توجهی از این تلاش‌های دولت ایالات متحده در قالب حمایت از «بنیاد ملی دموکراسی خواهی» صورت گرفته است. (Remarks at ..., 2013)

بنیادهای غیرانتفاعی، هزینه‌های بیش از ۶۰ پروژه با هدف ترویج جامعه مدنی در اوکراین را تأمین کردند، به طوری که رییس بنیاد ملی دموکراسی (NED)، کارل گرشن من از آن کشور به‌عنوان جایزه بزرگ نام برد. (Gershman, 2014)

بعد از پیروزی یاناکوویچ در انتخابات ریاست جمهوری اوکراین در فوریه ۲۰۱۰، این بنیاد نزدیک به غرب تصمیم گرفت که وی را در رسیدن به اهدافش تضعیف کند، لذا پس از پیروزی وی، با شدت بیشتری به حمایت از مخالفان دولت پرداخته و به تقویت نهادهای دموکراسی خواهی در این کشور - که معمولاً اپوزیسیون تلقی می‌شوند - روی آورد. زمانی که رهبران روس به مهندسی اجتماعی غرب در اوکراین نظر می‌کردند، چیزی که بیش از هر چیز باعث نگرانی در بین آنها می‌شد، یقیناً این مساله بود که مقصد بعدی اجرای این سیاست‌ها کجاست؟ ممکن است کشور تحت امرشان، روسیه باشد و البته این نگرانی‌ها به‌سختی می‌تواند بی‌پایه و اساس تلقی شود. در سپتامبر ۲۰۱۳، گرشن من، در روزنامه آمریکایی *واشنگتن پست* نوشت: «انتخاب اوکراین به پیوستن به اروپا، به زوال و مرگ ایدئولوژی امپراتوری روسیه که پوتین در سر می‌پروراند، سرعت خواهد بخشید» (Gershman, 2013) وی اضافه کرد، روس‌ها نیز با یک انتخاب مواجه هستند و پوتین نیز ممکن است روزی خود را در حالی ببیند که نه‌تنها در میان کشورهای همسایه که در داخل روسیه، در حال از دست دادن همه چیز می‌باشد. (Gershman, 2013)

### سه. آغاز بحران

سیاست‌های سه‌گانه اتخاذ شده از سوی غرب یعنی گسترش ناتو، گسترش اتحادیه اروپا و ترویج دموکراسی در شرق، سوختی برای آتش یک بحران فراهم می‌کرد. جرقة در نوامبر ۲۰۱۳ زده شد، آن هم زمانی که یاناکوویچ قرارداد بزرگ اقتصادی که در طی مذاکرات با اتحادیه اروپا از سوی غرب عرضه شده بود را رد کرده و تصمیم گرفت در ازای آن ۱۵ میلیارد دلاری که از سوی روسیه پیشنهاد (یا به عبارتی ضدپیشنهاد) شده بود را بپذیرد. (Matlack, 2013) تصمیم

رییس‌جمهور اوکراین منجر به بروز تظاهرات ضددولتی شد که سه ماه به طول انجامید و در اواسط فوریه سال گذشته، به مرگ حدوداً صد معترض نیز منجر گشت.

سفرهای نمایندگان و فرستادگان غربی به کیف برای حل بحران با شتاب زیادی آغاز شد. هرچند که در ۲۱ فوریه اعلام شد که دولت اوکراین و مخالفان به توافقی دست یافتند که یاناکوویچ در قدرت باقی بماند تا انتخابات جدید برگزار شود، اما توافق در سریع‌ترین زمان ممکن شکست خورد و فردای آن روز یاناکوویچ به روسیه گریخت. (The Guardian) دولت جدید کیف، هسته‌ای غرب‌گرا و ضدروسی داشت و چهار عضو عالی آن افرادی بودند که عملاً نفوفاشیست محسوب می‌شدند. (Hahn, 2014)

اگرچه ابعاد دخالت آمریکا هنوز به‌وضوح مشخص نیست اما کاملاً می‌توان دریافت که واشنگتن از سرنگونی دولت یاناکوویچ پشتیبانی می‌کرد. ویکتوریا نولاند، معاون امور اروپایی وزیر امور خارجه آمریکا، و سناتور مشهور جمهوری خواه، جان مک کین، در تظاهرات ضددولتی مخالفان شرکت کردند (The Guardian, 2013) و گئوفری پیات، سفیر ایالات متحده در اوکراین، درست بعد از سرنگونی یاناکوویچ اظهار داشت: «امروز، روزی برای کتاب‌های تاریخ است.» (Booth, 2014)

رسانه‌ها تماس تلفنی ضبط شده‌ای را از ویکتوریا نولاند منتشر کردند که به روزهای قبل از سرنگونی یاناکوویچ مربوط می‌شود و در این مکالمه وی ضمن تلاش در ترغیب مخالفان در سرنگونی و تغییر رژیم اظهار می‌کرد که تمایل ایالات متحده به نخست‌وزیری آرسنی یاتسنیوک است. (Chiacu and Arshad, 2014) دقیقاً همان چیزی که صورت پذیرفت.

با این اوصاف، تعجبی ندارد اگر روس‌ها با هر گرایش سیاسی فکر کنند که غرب نقش اصلی را در سرنگونی یاناکوویچ ایفا کرد.

برای پوتین برای عکس‌العمل به وقایع اوکراین و پاسخ به غرب فرا رسیده بود. اندکی بعد از ۲۲ فوریه، پوتین با به‌دست گرفتن ابتکار عمل، به نیروهای نظامی دستوری مبنی بر اشغال نظامی کریمه صادر کرد که بعد از برگزاری انتخابات محلی، آن را به خاک روسیه ضمیمه نمود. این کار به مدد حضور هزاران نفر از نیروهای روس در پایگاه دریایی واقع در کریمه چندان مشکل به‌نظر

نمی‌رسید. کریمه از این جهت هدف آسانی برای پوتین تلقی می‌شد که در حدود ۶۰ درصد ترکیب جمعیتی آن، روس تبار بوده و تمایل به جدایی از اوکراین و پیوستن به روسیه داشتند. حرکت بعدی از سوی پوتین، وارد کردن فشار گسترده به دولت نوپای کیف بود تا آن را از همراهی با غرب علیه مسکو برحذر سازد و مشخص ساخت که روسیه به عنوان یک دولت عمل‌گرا - دست‌کم در این‌گونه قضایا همان‌طور که در مورد گرجستان مشاهده شد - اوکراین را به ضعف و زوال خواهد کشاند قبل از آن‌که به پایگاهی برای غرب تبدیل شود، آن‌هم در همسایگی مرزهای روسیه. بدین‌منظور، وی حمایت‌های مستشاری، نظامی و دیپلماتیکی برای جدایی‌طلبان روس‌گرای شرق اوکراین فراهم آورد که اوکراین را حتی تا آستانه یک جنگ داخلی تمام‌عیار پیش برد. پوتین نیروهای نظامی روسیه را در نزدیکی مرزهای غربی خود با اوکراین مستقر کرد تا دولت کیف را با این تهدید واقف سازد که در صورت عزم آنها به قلع‌و‌قمع جدایی‌طلبان، شاهد دخالت نظامی روسیه خواهد بود. ابزار بعدی پوتین، افزایش شدید بهای گاز صادراتی به اوکراین و درخواست بازپرداخت بدهی‌های ناشی از گاز صادر شده در سال‌های قبل بود. به نظر می‌رسد پوتین بازی رویارویی مستقیم را انتخاب کرده است.

#### چهار. زمینه‌های ایدئولوژیک بحران بین غرب و روسیه

اقدامات پوتین از جهتی به آسانی قابل درک است. به لحاظ تاریخی، وسعت زمین‌هایی که فرانسه ناپلئون، امپراتوری آلمان و نازی‌ها پشت سر گذاشتند تا بتوانند به خاک روسیه حمله کنند، اوکراین را به‌عنوان یک سرزمین به‌شدت راهبردی برای روس‌ها بدل کرده است که در مواقع لزوم نقش حائل را در برابر قدرت‌های غرب اروپا ایفا می‌کند.

هیچ‌یک از رهبران روسیه یک ائتلاف نظامی که همیشه پس‌زمینه‌ای برای دشمنی با مسکو داشته و بخواهد که اوکراین را نیز شامل شود، تحمل نخواهند کرد و البته هیچ رهبری در روسیه نیز در قبال این مساله ساکت نخواهد نشست که غرب در اوکراین به سر بر آوردن دولتی کمک کند که بخواهد این کشور را در ائتلاف و اتحاد دولت‌های غربی ادغام کند. واکنش‌گتن شاید موقعیت و شرایط مسکو را دوست نداشته باشد، اما باید منطق پنهان در اقدامات و واکنش‌های

آنان را درک کند. این از قواعد و اصول بدیهی ژئوپلیتیک است که قدرت‌های بزرگ همیشه به حضور تهدیدات بالقوه در نزدیکی مرزهای سرزمینی خود حساس باشند. ایالات متحده به هیچ وجه تشکیل اتحاد نظامی توسط قدرت‌های بزرگ در هر نقطه از نیم کره غربی را تحمل نخواهد کرد، هرچند که بسیار کمتر از میزان توانمندی‌های داخلی خودش باشد. تصور کنید اگر چین یک اتحاد نظامی قدرتمند و چشمگیر تشکیل دهد و سعی کند مکزیک و کانادا را به عضویت اتحاد خود در آورد. این مساله یقیناً خشم آمریکایی‌ها را برخواهد انگیزد. اگر منطق روابط بین الملل را کنار بذاریم، رهبران روسیه بارها به هم‌تایان غربی خود در مناسبت‌های مختلف گوشزد کرده اند که گسترش ناتو به گرجستان و اوکراین از سوی آنها و یا همچنین هرگونه اقدام در جهت تبدیل این کشورها به کشور مخالفان روسیه، به هیچ وجه پذیرفتنی تلقی نمی‌شود و این پیامی بود که این کشور در جنگ با گرجستان در سال ۲۰۰۸ به روشنی اعلام کرد.

مقامات رسمی ایالات متحده و متحدان اروپایی آنها ادعا می‌کنند که با درک نگرانی‌های روسیه، سعی بر رفع آنها دارند و البته مسکو نیز باید متوجه باشد که ناتو هیچ برنامه‌ای برای روسیه نخواهد داشت. افزون بر انکار مستمر و مداوم این نکته که هدف گسترش این ائتلاف‌سازی‌ها روسیه می‌باشد، ناتو هیچ‌گاه به‌طور دائم به استقرار نیروهای نظامی در اعضای جدید مبادرت نکرده است.

حتی در سال ۲۰۰۲ سازوکاری به نام شورای ناتو - روسیه برای تلاش در جهت تقویت همکاری‌ها شکل گرفت. برای نرمش بیشتر در مقابل روسیه، ایالات متحده در ۲۰۰۹ اعلام داشت، دست کم در ابتدای امر، سیستم دفاع موشکی خود را به‌جای خاک کشورهای چک و یا لهستان، بر روی ناوهای جنگی واقع در آب‌های اروپا قرار خواهد داد. (Pocock, 2011) اما هیچ‌یک از این اقدامات نتیجه مطلوب در بر نداشت، روس‌ها کماکان به‌شدت با گسترش ناتو مخالف بودند، به‌ویژه با این مساله که گرجستان و یا اوکراین به‌عنوان اعضای جدید محسوب شوند. واقعیت این است که این روس‌ها هستند که باید محاسبه کرده و در نهایت تصمیم بگیرند چه چیز را در شمار تهدیدات تلقی کنند و نه غرب.

برای فهم این مساله که چرا غرب و به خصوص ایالات متحده آمریکا نتوانست این موضوع را درک کند که سیاست اتخاذی آنها در قبال اوکراین در نهایت به برخورد و نزاع شدید با روسیه منجر خواهد شد، یک راه این است که باید به سال‌های میانی دهه ۱۹۹۰ بازگردیم، زمانی که دولت کلینتون اروپایی‌ها را به گسترش ناتو تشویق کرد. هرچند که بسیاری از کارشناسان دلایل و استدلال‌های زیادی در برابر گسترش یافتن ناتو اقامه کردند، اما هیچ اجماعی بر سر آنچه باید صورت پذیرد، واقع نشد. به‌طور مثال بسیاری از پناهندگان سیاسی و مهاجران اروپای شرقی به آمریکا و رابط‌هایشان عمیقاً از اتخاذ سیاست گسترش حمایت می‌کردند؛ چرا که آنها واقعا می‌خواستند ناتو از کشورهای چون مجارستان و لهستان حمایت کند. (L'Homme dieu, 2014) در این میان تعداد کمی از نظریه‌پردازان واقع‌گرا به این سیاست علاقه نشان دادند. تصور آنها این بود که هنوز این نیاز وجود دارد که روسیه را به عنوان یک تهدید یا دست‌کم یک بازیگر قابل اعتنا در نظر گرفت. به‌عبارتی بعد از فروپاشی شوروی، از ضعف و قدرت روس‌ها برداشت غلط صورت نگیرد. اغلب واقع‌گرایان مخالف گسترش بودند؛ چرا که به باور آنها، یک قدرت رو به زوال با یک جمعیت رو به سال‌خوردگی و اقتصاد تک‌بعدی، در واقع نیاز چندانی به در نظر گرفته شدن تا این حد ندارد. در واقع آنها نگران این موضوع بودند که سیاست گسترش، تنها سبب شود مسکو انگیزه تقویت قدرت و یا ایجاد بحران در شرق اروپا را پیدا کند. دیپلمات آمریکایی جرج کنان در مصاحبه‌ای در سال ۱۹۹۸ به این چشم‌انداز اشاره‌ای داشت، آن‌هم تنها اندک زمانی بعد از اینکه سنای آمریکا اولین دور از گسترش ناتو را تایید کرد. وی اظهار کرد: «من فکر می‌کنم که روس‌ها به تدریج واکنش‌های کاملاً منفی از خود بروز دهند و این قضیه یقیناً بر سیاست‌هایشان اثر خواهد گذاشت.» (Fridman, 1998) وی اضافه کرد: «به نظرم این (برنامه گسترش ناتو) یک اشتباه تراژیک خواهد بود چرا که هیچ دلیلی برای انجام آن نیست، کسی دیگری را تهدید نمی‌کند.» (Fridman, 1998)

ایالات متحده و هم‌پیمانان اروپایی باید سیاست غربی‌سازی اوکراین را متوقف سازند و سعی کنند اوکراین را به‌عنوان یک حد و مرز جهت جلوگیری از تنش با روسیه حفظ کنند. از سوی دیگر، بسیاری از لیبرال‌ها، که شامل بسیاری از اعضای دولت کلینتون نیز می‌شدند، از اتخاذ سیاست گسترش حمایت می‌کردند.

آنها معتقد بودند که پایان جنگ سرد سبب بروز تغییرات بنیادین و تحول در ماهیت سیاست نظام بین‌الملل شده است و حاصل یک نظم پساملی می‌باشد که جایگزین منطق رئالیستی خواهد شد که پیشتر توسط دولت‌های اروپایی مورد استفاده قرار می‌گرفت. ایالات متحده، تنها «ملت متعهد و مصمم» به نظام بین‌المللی نیست، همان‌طور که وزیر امور خارجه وقت آمریکا، مادلین آلبرایت، خاطرنشان کرد: «نظام جدید یک هژمون خوش‌خیم تلقی می‌شد و به‌نظر نمی‌رسید که کسی در مسکو آن را تهدید تلقی کند.» (Spiegel, 2012)

در دوره بعد از فروپاشی در واقع هدف این بود که نگاه و دید در سطح تمام قاره مانند اروپای غربی شود، لذا آمریکا و متحدان اروپایی به‌دنبال ترویج دموکراسی در کشورهای اروپای شرقی برآمدند و سعی کردند وابستگی متقابل اقتصادی میان آنها را افزایش دهند و در سازمان‌های بین‌المللی نقشی پررنگ‌تر برای آنها در نظر بگیرند. با پیروزی این جدال و مناظره تحلیلی در ایالات متحده، لیبرال‌ها دشواری‌چندانی در متقاعد کردن هم‌پیمانان اروپایی خود در راستای گسترش ناتو نداشتند. بعد از آن، با توجه به دستاوردهای گذشته اتحادیه اروپایی، ذهن اروپایی‌ها بیشتر از آمریکایی‌ها به این ایده رهنمون شد که دیگر ژئوپلیتیک اهمیت سابق خود را از دست داده است و یک اندیشه لیبرال فراگیر می‌تواند صلح را در اروپا حفظ کند. از این‌رو، لیبرال‌ها در دهه آغازین قرن حاضر به‌طور کامل بر گفتمان امنیت اروپایی مسلط شدند و سیاست درهای باز را برای توسعه اتخاذ کردند. حتی گسترش ناتو با مخالفین واقع‌گرای چندانی روبه‌رو نشد. جهان‌بینی لیبرال‌ها اکنون جزمیت و تعصبات مقامات رسمی ایالات متحده را پذیرفته است. در مارس سال گذشته، اوباما سخنرانی در مورد اوضاع در اوکراین ایراد کرد که در آن به‌طور مکرر از آرمان‌هایی سخن به میان آورد که باعث انگیزش بروز سیاست‌های غرب شده و اینکه چگونه این آرمان‌ها از سوی دید سنتی و قدیمی به مقوله قدرت، مورد تهدید قرار می‌گیرد. (The White House... , 2014) پاسخ جان کری به بحران کریمه نیز بازتابی از همین چشم‌انداز است: «شما در قرن بیست‌ویکم، با حمله به یک کشور دیگر قرن نوزدهمی عمل می‌کنید آن هم بر اساس بهانه‌های واهی و بی‌مورد.» (Dunham, 2014) در اصل، هر دو طرف با دستورالعمل و راهبردهای متفاوتی عمل می‌کنند. پوتین و رهبران روس‌ها، بر اساس نگرش رئالیستی

می‌اندیشند و عمل می‌کنند، در حالی که هم‌پیمانان غربی آنها متکی به آرمان‌ها و ایده‌های لیبرالی در مورد سیاست بین‌الملل هستند. نتیجه این است که آمریکا و هم‌پیمانان این کشور در اروپای غربی، ندانسته موجب بروز بحران بزرگی در اوکراین شدند.

### پنج. اوج تنش و الحاق کریمه به روسیه

همان‌طور که جرج کنان در مصاحبه خود در ۱۹۹۸ پیش‌بینی کرده بود که گسترش ناتو منجر به بروز بحران خواهد شد، اشاره داشت که بعد از آن، حامیان طرح انبساط و گسترش ناتو نیز خواهند گفت این همان چیزی هست که همیشه در مورد روس‌ها گفته و انتظار داشته‌اند. به عبارتی اتخاذ سیاست گسترش ناتو برای چنین روزی بوده است که روسیه شروع به تجاوزطلبی می‌کند. (Dunham, 2014)

به عنوان مثال، بسیاری از مقامات رسمی غربی، شخص پوتین را به‌عنوان مقصر اصلی در محاصره و بحران اوکراین به تصویر کشیدند. در ماه مارس، بنا بر گزارش روزنامه نیویورک تایمز، صدراعظم آلمان آنجلا مرکل در گفتگو با باراک اوباما به‌طور ضمنی به بی‌منطقی پوتین اشاره داشته و گفته که او در دنیای دیگری به سر می‌برد. (Traynor, 2014) اگرچه بدون شک می‌توان دریافت که پوتین تاحدی دارای روحیه مستبدانه می‌باشد، اما هیچ نشانه‌ای که وی دارای عدم تعادل ذهنی باشد، یقیناً وجود ندارد. در مقابل برای بسیاری، وی یک استراتژیست سطح بالا و قابل احترام برای کسانی خواهد بود که سعی کنند وی را در سیاست خارجی به چالش بکشند. برخی تحلیلگران نیز، با ادعایی البته به‌مراتب موجه‌تر، اظهار می‌دارند که پوتین مصمم به گسترش مرزهای روسیه برای تسکین فروپاشی اتحادیه جماهیر شوروی است. طبق این‌گونه تفاسیر، پوتین با الحاق کریمه، اکنون به‌دنبال تقویت خود در آب‌هاست تا در صورت مناسب بودن شرایط اوکراین را به‌طور کامل و یا دست‌کم بخش‌های شرقی آن را به خود ضمیمه کند. سرانجام پوتین، رفتارهای خصمانه علیه دیگر کشورها در همسایگی مرزهای روسیه خواهد داشت. برای بسیاری از افرادی که این عقیده را در سر می‌پرورانند، پوتین نمونه امروزی آدولف هیتلر خواهد بود و تلاش در جهت هرگونه معامله با وی، تکرار اشتباه مونیخ می‌باشد. پس بنابر

چنین گزاره‌هایی، ناتو قبل از آنکه روسیه بر کشورهای همسایه‌اش مسلط شود و شروع به تهدید اروپای غربی کند، باید اوکراین و گرجستان را به عضویت خود در بیاورد. استدلال‌های این چنینی با اندکی تأمل، از هم فرو می‌پاشند. اگر پوتین تصمیم به ساخت روسیه‌ای پهناورتر و گسترش مرزهای خود داشت، یقیناً نشانه‌های از این قصد و نیت در وی و سیاست‌های سیاسی نظامی روسیه، در دوره قبل از ۲۲ فوریه بروز پیدا می‌کرد. اما در عمل هیچ‌گونه شواهدی مبنی بر اینکه پوتین قبل از ۲۲ فوریه سعی بر اشغال کریمه داشته است، وجود ندارد. عکس‌العمل پوتین در الحاق پوتین برای آنها بسیار غیرمنتظره و شوک‌آور بود به طوری که به نظر می‌رسید یک واکنش خودبه‌خود و غیرارادی در مقابل سقوط یاناکوویچ بوده است؛ چرا که دقیقاً پس از آن، حتی پوتین ابراز داشته بود که با جدایی کریمه مخالف است اما به سرعت پس از مدت کوتاهی تغییر موضع داد. به علاوه، حتی در صورت خواست پوتین، روسیه توانایی و ظرفیتی که این کشور را قادر بسازد به آسانی قسمت‌های شرقی اوکراین را تصاحب و اشغال کند، ندارد؛ سرزمینی کمتر از کل کشور اوکراین.

در حدود پانزده میلیون نفر یعنی تقریباً یک سوم از جمعیت کل اوکراین در ناحیه بین رودخانه دنیپر (که کشور را به دو قسمت تقسیم می‌کند) و مرزهای روسیه زندگی می‌کنند. اکثریت قریب به اتفاق این مردمان خواستار این هستند که به‌عنوان بخشی از اوکراین باقی بمانند و یقیناً در مقابل اشغال و الحاق توسط روسیه مقاومت خواهند کرد. افزون بر این علل، نیروهای نظامی روسیه نشانه‌های زیادی از تبدیل شدن به یک ارتش فرامدرن از خود بروز نمی‌دهند، لذا برای این نیروها شانس کمی وجود دارد تا بتواند تمامی اوکراین را تحت سلطه موثر قرار دهد. همچنین مسکو بسیار ضعیف‌تر از آن است که بتواند هزینه‌های این اشغال نظامی را بپردازد، اقتصاد ضعیف روس‌ها در مواجهه با تحریم‌های اقتصادی با دشواری‌های بسیاری روبه‌رو خواهد شد. اما حتی اگر روسیه دارای ماشین جنگی بسیار قدرتمند و قدرت چشمگیر اقتصادی نیز هم بود، به نظر می‌آید که نخواهد توانست به‌صورت موفقیت‌آمیزی اوکراین را مورد اشغال نظامی قرار دهد. فقط کافی است تجربه شوروی در افغانستان، تجربه ایالات متحده در ویتنام و عراق، و حتی تجربه خود روسیه در چچن را بیاد آوریم تا متوجه شویم معمولاً اشغال‌های نظامی پایان خوشی

نخواهند داشت. پوتین یقیناً خواهد دانست که هرگونه تلاش در جهت به زانو در آوردن اوکراین، مانند بلعیدن لقمه‌ای بزرگ‌تر از دهان خواهد بود. لذا پاسخ او به رویدادهای اتفاق افتاده، تهاجمی نبوده، بلکه تدافعی است.

### شش. راه برون‌رفت از بحران

با توجه به اینکه بسیاری از رهبران غربی همچنان این نحوه عملکرد از سوی روسیه را سرزنش می‌کنند، اما ممکن است آنچه سبب بروز چنین واکنش و عملی از سوی پوتین شده است از نگرانی‌های امنیتی مشروعی منشا گرفته باشد که برای تمامی کشورها حایز اهمیت است. این مساله از آن جنبه تعجب‌آور نخواهد بود که غربی‌ها تلاش کردند که با تغییراتی چند، بیشتر از پیش بر روی سیاست‌های موجودشان تاکید کنند و هم تنبیهاتی علیه روسیه به کار برند تا از تهاجم بیشتر این کشور در آینده جلوگیری به عمل آورند. (Myers and Baker, 2014)

اگرچه جان کری عبارت «همه گزینه‌ها روی میز است» را در این مورد نیز حفظ کرده است، اما نه ایالات متحده و نه متحدان عضو ناتو، هیچ‌کدام در حال حاضر آمادگی و توانایی استفاده از قوای قهریه را برای دفاع از اوکراین ندارند. در حال حاضر غرب با تکیه بر ابزار تحریم‌های اقتصادی سعی دارد روسیه را وادار به پایان بخشیدن به حمایت‌های خود از جدایی‌طلبان روس‌گرای شرق اوکراین کند. (Arshad and Spetalnick, 2014)

در ماه جولای گذشته، ایالات متحده و اتحادیه اروپا، دور سوم تحریم‌های محدودکننده خود را عمدتاً علیه افراد بلندپایه مرتبط و نزدیک به دولت روسیه، بانک‌ها، شرکت‌های فعال در صنایع انرژی و دفاعی وضع کردند و تهدید کردند که در صورت لزوم، تحریم‌های سخت‌گیرانه‌تری با هدف تحت‌تاثیر قراردادن کل اقتصاد روسیه اتخاذ خواهند کرد. این‌گونه اقدامات اثر چندانی ندارد. تحریم‌های جدی‌تر به احتمال زیاد از روی میز کنار گذاشته خواهد شد؛ چرا که کشورهای اروپای غربی و به‌خصوص آلمان از ترس اقدامات تلافی‌جویانه روسیه و وارد آمدن صدمات جدی به اقتصاد اتحادیه اروپا در برابر اتخاذ آنها مقاومت می‌کنند. اما حتی اگر ایالات متحده بتواند متحدانش را به تصویب اقدامات سخت‌تر علیه مسکو متقاعد کند، پوتین احتمالاً در تصمیمات و

رویه خود تغییری نمی‌دهد. تجربه تاریخی مؤید این امر است که معمولاً کشورهایایی که برای حفظ و حمایت از آنچه که هسته اصلی منافع خود تلقی می‌کنند، تا حد زیادی حاضر به پذیرش و تحمل عواقب و تنبیه‌های احتمالی هستند و هیچ دلیلی و شواهدی در دست نیست تا بتوان بر پایه آن این‌طور فکر کرد که ممکن است روسیه استثنایی بر این امر تلقی شود. در آغاز بحران نیز، این رهبران غربی بودند که متوسل به ابزار سیاست‌های تحریک‌آمیزی شدند که روند بحران را در دوره اول خود تسریع کرد. به‌طور مثال، در آوریل، جوزف بایدن معاون رییس‌جمهوری آمریکا در ملاقاتی با اعضای مجلس قانون‌گذاران اوکراین به آنها ابراز داشت که این دومین فرصتی است که در آن می‌توان تعهد ایجاد شده بر اساس انقلاب نارنجی را به سرانجام رساند. جان برنان، رییس سازمان سیا، در همان ماه، بعد از بازگشت از کیف در کاخ سفید اظهار داشت که هدف وی بهبود و تقویت همکاری‌های امنیتی با دولت اوکراین بوده است. (Mason and Arshad, 2014)

در همان اوضاع، اتحادیه به سیاست مشارکت شرقی خود پافشاری می‌کرد. در مارس همان سال، خوزه مانوئل باروسو، رییس کمیسیون اتحادیه اروپا، نگرش اتحادیه اروپا به اوکراین را به‌صورت خلاصه این‌گونه بیان داشت: «ما یک دین و یک وظیفه برای اتحاد با آن کشور داریم و بسیار تلاش خواهیم کرد که تا آنجا که می‌شود آنها را به خود نزدیک سازیم» (Gorst, 2014) و برای اطمینان حاصل از این روابط نزدیک، باید اشاره کرد که در ۲۷ ژوئن سال گذشته، اتحادیه اروپا و اوکراین، توافق‌نامه همکاری‌های اقتصادی‌ای را امضا کردند که هفت ماه پیشتر، یاناکوویچ آن را رد کرده بود. همان‌طور در همان ماه ژوئن، در نشست وزرای خارجه اعضای ناتو، آنها توافق کردند که درهای اتحاد برای پذیرش اعضای جدید باز باشد، اگرچه وزرای خارجه از به‌کار بردن نام اوکراین خودداری کردند. آندره فوگ راسموسن، دبیرکل ناتو، اعلام کرد هیچ کشور ثالثی در برابر گسترش ناتو حق و تو ندارد. (NATO Newsroom, 2014) همچنین وزرای خارجه در این نشست توافق کردند که از طریق اقدامات مختلف به حمایت و تقویت توانمندی‌های نظامی اوکراین بپردازند؛ چه در زمینه‌های آموزشی، نظامی و حتی سایبری.

رهبران روسیه به‌طور طبیعی این اقدامات را به حال خود واگذاشتند؛ چرا که هرگونه پاسخ غرب به بحران باعث تبدیل وضعیت بد به بدتر خواهد شد. با این حال یک راه حلی برای بحران غرب

وجود دارد. ایالات متحده و اروپای غربی باید بپذیرند که به جای غربی ساختن اوکراین، نقشی مشابه با عملکرد اتریش در زمان جنگ سرد را برای این کشور قائل شوند؛ یعنی همان طور که پیشتر گفته شد، حائل میان روسیه و ناتو، رهبران غربی باید این موضوع را درک کرده و تصدیق کنند که مساله اوکراین برای روسیه و پوتین از چنان اهمیتی برخوردار است که آنها نمی‌توانند نسبت به وجود یک رژیم ضدروسی در آنجا بی‌تفاوت باشند. البته این به این معنا نیست که باید در اوکراین یک دولت و حکومت طرفدار روسیه و یا ضدناتو بر سر کار آید. باید هدف آنها این باشد که از اوکراینی‌ها حمایت کنند که به طور مستقل نه در دامن روس‌ها باشد و نه حتی جزئی از اردوگاه غرب. بدین منظور باید طرح مساله عضویت و گسترش ناتو به اوکراین و گرجستان از سوی ایالات متحده و هم‌پیمانانش در ناتو به طور آشکار و به وضوح کنار گذاشته شود. غرب نیز باید طرح نجات اقتصادی و کمک به اوکراین را با مشارکت اتحادیه اروپا، صندوق بین‌المللی پول، آمریکا و روسیه - به هدف اینکه مورد استقبال روسیه قرار گیرد و منافع آنها را در جهت رونق اقتصادی در نظر گیرد - بنیان بگذارد تا اوکراین در مرزهای غربی این کشور به صورت پایدار و با ثبات باقی بماند و غرب نیز به طور قابل توجهی به تلاش‌هایش در مهندسی اجتماعی داخل اوکراین پایان داده یا حداقل آن را محدود سازد. اکنون وقت آن رسیده است که غرب حمایت‌هایش از یک انقلاب نارنجی دیگر را رها سازد. با این حال، آمریکایی‌ها و رهبران اروپایی باید دولت کیف را به حفظ حقوق اقلیت‌ها تشویق کنند، به خصوص حق اقلیت روس‌زبان ساکن در این کشور.

شاید برخی استدلال کنند که در حال حاضر هرگونه چرخش و تغییر در سیاست‌های ایالات متحده در خصوص اوکراین به وجهه بین‌المللی ایالات متحده در سراسر جهان لطمه جدی وارد خواهد کرد. البته که این چرخش هزینه‌های قطعی را تحمیل خواهد کرد اما باید اشاره داشت که هزینه‌های ادامه یک سیاست غلط به مراتب بیش از اینها خواهد بود. علاوه بر آن، کشورهای دیگر به احتمال بسیار از دولتی که به اشتباهات خود پی برده و آن را تصحیح می‌کند، احترام خواهند گذاشت. نکته دیگری که طرح می‌شود این است که باید درک و فهمیده شود، این حق انتخاب اوکراین خواهد بود که نگاه رو به شرق یا غرب داشته باشد؛ یعنی تعیین کند که بخواهد متحد کدامیک از طرفین قرار بگیرد و البته روس‌ها نیز هیچ حقی در این بابت ندارند که بخواهند از نگاه

رو به غرب کیف جلوگیری نمایند. این تفکر برای تعیین سیاست خارجی توسط اوکراینی‌ها، بسیار مشکل‌زا خواهد بود؛ چرا که واقعیت غم‌انگیز در دنیای روابط بین‌الملل این است که گاهی برای آنها - روس‌ها - این حق را ایجاد می‌کند، آن هم وقتی که قدرت‌های بزرگ در حال انجام بازی قدرت باشند. تصور این حقوق انتزاعی تا حد بسیار زیادی مانند تعیین سرنوشت بی‌معنی هستند، آن هم در زمانی که میان یک کشور فوق‌قدرتمند و کشور ریزقدرت، چالشی پیش بیاید. آیا این حق برای کوبا در دوره جنگ سرد پذیرفته شد که با اتحاد جماهیر شوروی پیمان و اتحاد نظامی برقرار کند؟ آمریکایی‌ها که ابتدا این گونه فکر نکردند و بدیهی است که روس‌ها نیز در مورد ملحق شدن اوکراین به غرب مانند آنها فکر می‌کنند. این به نفع منافع اوکراین خواهد بود که با این مساله غیراحساسی برخورد کرده و با درک درست از واقعیت‌های جهان حال حاضر، در معامله با همسایه‌ای به شدت قدرتمندتر، با دقت تمام گام بردارد. با این حال اگر برخی با این ایده و نظر موافق نبوده و معتقد هستند که اوکراین این حق را خواهد داشت که درخواست عضویت به اتحادیه اروپا و ناتو را عرضه دارد، چارچوب اصولی واقعیت‌ها کماکان در جای خودش باقی خواهد ماند؛ چرا که ایالات متحده و اتحادیه اروپا این صلاحیت و حق را دارند که این درخواست را رد کنند.

هیچ دلیلی وجود ندارد که غرب ملزم و نیازمند باشد اوکراین را در اتحاد خود جای بدهد، جز اینکه مصر بر ادامه دادن یک سیاست خارجی اشتباه باشند، به خصوص به بهانه دفاع از اوکراین. چراکه به نظر نمی‌آید دلیلی محکم وجود داشته باشد که این مساله جز منافع حیاتی آنها محسوب شود. غرق در رویا شدن و نگاه آرمانی برخی اوکراینی‌ها به آینده، ارزش و بهای آنچنانی ندارد که بر سر آن بتوان باعث ایجاد نزاع و چالش عظیم شد، در درجه اول حتی برای خود مردم اوکراین. البته برخی تحلیل‌گران ممکن است اظهار دارند که ناتو روابط بسیار ضعیفی با اوکراین برقرار کرده است و هنوز این مورد که روسیه می‌تواند یک دشمن بالقوه باشد - و در طول زمان رشد قابل ملاحظه‌ای بیابد - در جای خود باقی مانده و غرب بنابراین راهی جز ادامه دادن این سیاستی که در پیش گرفته است، ندارد. اما این نوع نگاه دارای اشتباهی فاحش است. روسیه قدرتی رو به زوال است که بنا بر شرایط اقتصادی و اجتماعی داخلی‌اش، به مرور زمان از میزان

قدرتش کاسته خواهد شد. حتی اگر روسیه، قدرت رو به تزاید نیز داشت - بیشتر از چیزی که امروز هست - باز هم به این معنی نبود که باید اوکراین را به ناتو ملحق کرد. منطق و دلیل این گفته به وضوح روشن و ساده است. ایالات متحده و متحدان اروپایی این کشور در ناتو، اوکراین را جز منافع اصلی و در مرکز منافع راهبردی خود محسوب نمی کنند و این مساله با عدم استفاده از کمک‌های تجهیزاتی نظامی نیز ثابت شده است و این عملکرد به دور از عقلانیت خواهد بود که عضو جدیدی به ناتو پذیرفته شود، در حالی که سایر اعضای متعهد، به هیچ وجه تمایل و قصدی مبنی بر دفاع از آن را ندارند.

۹۳

ناتو در گذشته گسترش پیدا کرد به دلیل اینکه لیبرال‌ها فرض را بر این گذاشته بودند که دیگر زمانی پیش نمی‌آید که ملزم به پایبندی و احترام به ضمانت‌های ترتیبات امنیتی خودشان شوند - به عبارتی فرض برخورد گسترده را در نوع کلاسیک خودش متصور نبودند - اما بازی قدرتی که روسیه اخیراً به نمایش گذاشت، نشان داد که عضویت اوکراین در پیمان ناتو، می‌تواند روسیه و غرب را تا سر حد برخورد پیش ببرد. رها نکردن این سیاست و راهبرد اتخاذ شده همچنین باعث پیچیده‌تر شدن روابط غرب و روسیه خواهد شد و این تاثیر خود را در سایر مسائل و روابط نیز خواهد گذاشت. ایالات متحده به نقش روسیه در مسائل مختلفی نیاز دارد. مساله نیروهای آمریکایی در افغانستان، رسیدن به یک توافق هسته‌ای با ایران و پایه‌ریزی یک موقعیت باثبات در سوریه. در واقع مسکو در هر سه مورد بالا در سال‌های گذشته به واشنگتن کمک‌های زیادی کرده است. به‌طور مثال در تابستان ۲۰۱۳ این پوتین بود که با پیشنهاد و ارایه راه حل فنی سیاسی به اوپاما توانست وی را از آغاز یک جنگ دور کند؛ با توافقی که در چارچوب اجتناب از حمله نظامی آمریکا در صورت خلع سلاح شیمیایی در سوریه انجام گرفت.

با نگاهی رو به آینده، شاید روزی ایالات متحده به نقش روسیه در مقابل یک چین با قدرت رو به افزایش احتیاج پیدا کند، اما این سیاستی که امروزه ایالات متحده اتخاذ کرده نتیجه‌ای جز نزدیک شدن هرچه بیشتر پکن و مسکو در بر نخواهد داشت. ایالات متحده و اوکراین با یک انتخاب در قضیه اوکراین بیشتر مواجه نیستند. آنها می‌توانند به همین سیاستی که در پیش گرفته‌اند ادامه دهند که خصومت را با روسیه افزایش داده و البته خرابی‌های بسیاری را برای

اوکراین ایجاد می‌کند، همان‌طور که زندگی در شرق این کشور عملاً فلج شده است. این سناریویی است که در آن هر سه طرف قضیه خواهند باخت؛ چرا که هزینه‌های بسیاری را متحمل می‌شوند.

راه حل دیگر چیزی است که می‌توان آن را برد - برد تلقی کرد؛ زیرا هر سه بازیگر این چالش یعنی روسیه، غرب و اوکراین به منافع خود دست خواهند یافت؛ اجازه ساخت یک اوکراین با رفاه و رونق اقتصادی اما بی‌طرف - نقش تاریخی حائل بودن میان غرب اروپا و روسیه - که نه تنها هیچ تهدیدی را متوجه روسیه نمی‌سازد بلکه به غرب هم این فرصت را می‌دهد که برای همکاری‌های آینده، رابطه اش را با روس‌ها بهبود بخشد.

### نتیجه‌گیری

بحران اوکراین و کریمه که از بیش از یک سال پیش و در پی اوج‌گیری اختلاف میان نیروهای روس‌گرا و غرب‌گرا در این کشور بروز کرد و ظرف مدت کوتاهی به یک جنگ داخلی تمام‌عیار تبدیل شد، یکی از مهم‌ترین موضوعاتی هست که در محور توجه محافل سیاسی و تحلیلی بین‌المللی قرار گرفته است. علل و ریشه‌های شکل‌گیری این بحران، نقش عوامل داخلی و بازیگران بین‌المللی، چشم‌انداز حل و فصل بحران و تأثیر آن بر عرصه گسترده‌تر تعاملات بین‌المللی، همگی مواردی هستند که در این چارچوب مورد توجه و بحث و بررسی قرار می‌گیرد. فارغ از آنکه وزن نیروهای درونی اوکراین در بروز این بحران تا چه میزان است، می‌توان دریافت که وجود عامل خارجی در برافروختن آتش بحران در این منطقه بسیار حایز اهمیت بوده است. از بروز انقلاب نارنجی و کمک‌های مادی گسترده از مخالفان دولت تا حضور مقامات رسمی غربی در میان تظاهرات کنندگان در خیابان‌های کیف همگی شواهدی بر این مدعا هستند. اینکه چرا غرب نتوانست حساسیت تاریخی روسیه را نسبت به این منطقه درک کند، خود مبحث دیگری است اما می‌توان اشاره داشت که اروپای غربی و آمریکا بعد از فروپاشی شوروی، دچار سوءبرداشت در خصوص ماهیت و روند تحولات در این منطقه شدند. گسترش ناتو به شرق همیشه مورد اعتراض روسیه بوده است و حتی در سال ۲۰۰۸ منجر به برخورد فیزیکی میان

روسیه و گرجستان نیز شد. اما به نظر می‌آید که رهبران ناتو دوباره اشتباه خود را تکرار کرده و این بار اجرای این سیاست غلط در حیاط خلوت روسیه هزینه بیشتری را برای منطقه اروپای شرقی به ارمغان آورد. نگاه روسیه به این بحران، تلاش برای ادامه بقاست. در صورتی که مرزهای ناتو به شرق اوکراین می‌رسید، به این معنا بود که حوزه دفاع امنیتی روسیه باید به درون مرزها منتقل می‌شد و این چیزی است که رهبران روس به هیچ عنوان نخواهند پذیرفت. در آخر نیز باید اشاره داشت که روسیه کنونی بسیار متفاوت از روسیه دهه ۹۰ است و بعد از بازسازی نسبی در ساخت اقتصادی و اجتماعی خود - هرچند که هنوز شکننده است - با میزبانی المپیک زمستانی سوچی در ۲۰۱۴ سعی در نمایش آن و کسب وجهه بین‌المللی داشت، به بازتعریف هویت و جایگاه خود در عرصه بین‌الملل پرداخته و سعی دارد تا جایگاه بازیگری‌اش را به‌عنوان یک ابرقدرت فرامنطقه‌ای تثبیت کند که با استفاده از توانایی بالقوه و بالفعل خود اثرگذاری مناسبی بر تحولات جهانی دارد. لذا یکی دیگر از علل بروز چنین رفتاری از سوی رهبران کرملین، علاوه بر حیاتی بودن منطقه وقوع بحران‌ها که ذکر شد، موقعیت ارتقاء یافته روسیه در نظام بین‌المللی خواهد بود.

با بررسی بحران‌های بین‌المللی و نقش روسیه در آنها به نظر می‌رسد از متغیرهای اصلی در تعیین نحوه پاسخ از سوی این کشور نسبت به آنها، موقعیت این کشور از ابعاد قدرت و جایگاه بین‌المللی بوده است. لذا با مقایسه اجمالی چگونگی واکنش روسیه به بحران‌ها در سراسر دهه ۱۹۹۰ و نیمه نخست دهه اول قرن جدید با بحران‌هایی چون گرجستان، سوریه و در نهایت اوکراین، می‌توان دریافت که با گذشت زمان و ارتقای موقعیت این کشور نوع واکنشی که در پاسخ به بحران‌های بین‌المللی و منطقه‌ای نشان داده، در حال تغییر بوده است. لذا چیزی که در اینجا حایز اهمیت است و در طول نوشتار سعی شد شواهدی در این خصوص ارائه شود، درک این تغییر و دگرگونی و در نظر گرفتن روسیه در تحولات و فعل و انفعالات منطقه‌ای و بعضاً جهانی از سوی غرب برای برون‌رفت از این دست بحران‌ها می‌باشد؛ چیزی که به دلیل درک و شناخت نادرست از تحولات در دهه‌های پایانی قرن بیستم و آغازین بیست و یکم، از سوی رهبران غربی به آن توجه چندانی نمی‌شد.

1. Arshad, Mohammed and Matt Spetalnick(2014), “Kerry to Visit Ukraine, Military Options Not U.S. Focus,” Reuters, March 2, <http://www.reuters.com/article/2014/03/02/us-ukraine-crisis-usa-idUSBREA210MJ20140302->
2. Baczynska, Gabriela and Alexandra Hudson (2014), “Russia accuses EU of seeking Ukraine sphere of influence,” Reuters, February 14, <http://www.reuters.com/article/2014/02/14/us-ukraine-russia-eu-idUSBREA1D0PT20140214>
3. *BBC News* (2008), “Nato denies Georgia and Ukraine, ” 3 April, <http://news.bbc.co.uk/2/hi/europe/7328276.stm>
4. Booth, William(2014), “Ukraine’s Parliament Votes to Oust President; former Prime minister is Freed from Prison,” *Washington Post*, February 22, [http://www.washingtonpost.com/world/europe/ukraines-yanukovych-missing-as-protesters-take-control-of-presidential-residence-in-kiev/2014/02/22/802f7c6c-9bd2-11e3-ad71-e03637a299c0\\_story.html](http://www.washingtonpost.com/world/europe/ukraines-yanukovych-missing-as-protesters-take-control-of-presidential-residence-in-kiev/2014/02/22/802f7c6c-9bd2-11e3-ad71-e03637a299c0_story.html)
5. Chiacu, Doina and Arshad Mohammed(2014), “Leaked Audio Reveals Embarrassing U.S. Exchange on Ukraine, EU,” Reuters, February 6, <http://www.reuters.com/article/2014/02/07/us-usa-ukraine-tape-idUSBREA1601G20140207>
6. Dunham, Will (2014), “Kerry Condemns Russia's 'Incredible Act of Aggression' in Ukraine,” Reuters, March 2, [www.reuters.com/article/2014/03/02/us-ukraine-crisis-usa-kerry-idUSBREA210DG20140302](http://www.reuters.com/article/2014/03/02/us-ukraine-crisis-usa-kerry-idUSBREA210DG20140302)
7. Engelhart, Katie (2014), “NATO’s Risky Plan to Stop Putin,” September 2, <http://www.macleans.ca/news/world/natos-risky-plan-to-stop-putin/>
8. Fridman, Thomas L.(1998), “Foreign Affairs; Now a Word From X,” *New York Times*, May 2, <http://www.nytimes.com/1998/05/02/opinion/foreign-affairs-now-a-word-from-x.html>
9. Gershman, Carl (2013), “Former Soviet States Stand up to Russia, Will the U.S.?” *Washington Post*, September 26, [http://www.washingtonpost.com/opinions/former-soviet-states-stand-up-to-russia-will-the-us/2013/09/26/b5ad2be4-246a-11e3-b75d-5b7f66349852\\_story.html](http://www.washingtonpost.com/opinions/former-soviet-states-stand-up-to-russia-will-the-us/2013/09/26/b5ad2be4-246a-11e3-b75d-5b7f66349852_story.html)
10. Gershman, Carl (2014), “Democracy in Ukraine”, *Foreign Affairs*, November/December, <http://www.foreignaffairs.com/articles/142191/carl-gershman/democracy-in-ukraine>

11. Gorst, Isabel(2014), "Ukraine's Leaders Appeal for Financial Help as Government Begins to Run out of Money," *Washington Post*, March 12, [www.washingtonpost.com/world/ukraines-leaders-appeal-for-financial-help-as-government-begins-to-run-out-of-money/2014/03/12/dfe16a6a-a93a-11e3-8599-ce7295b6851c\\_story.html](http://www.washingtonpost.com/world/ukraines-leaders-appeal-for-financial-help-as-government-begins-to-run-out-of-money/2014/03/12/dfe16a6a-a93a-11e3-8599-ce7295b6851c_story.html)
12. Hahn, Gordon (2014), "The Ukrainian Revolution's Neo-Fascist Problem," *Fair Observer*, September 23, <http://www.fairobserver.com/region/europe/the-ukrainian-revolutions-neo-fascist-problem-14785/>
13. Iliopoulos, Ilias (2015), "The West Must Put An End to Hypocrisy And Recognize Russia's Monroe Doctrine," 3 February, <http://en.interaffairs.ru/events/588-the-west-must-put-an-end-to-hypocrisy-and-recognize-russias-monroe-doctrine.html>
14. L'Hommedieu, Jonathan H.(2014), "Baltic Language Broadcasting:émigré Politics and American Cold War Radios," Armstrong State University, [http://www.lvi.lv/lv/LVIZ\\_2014\\_files/2.numurs/J\\_LHommedieu\\_Baltic\\_Language\\_LVIZ\\_2014\\_2\(91\).pdf](http://www.lvi.lv/lv/LVIZ_2014_files/2.numurs/J_LHommedieu_Baltic_Language_LVIZ_2014_2(91).pdf)
15. M. Hahn, Gordon(2015), "Did Putin Really Tell Bush 'Ukraine Is Not Even A State?'" January 26, <http://gordonhahn.com/2015/01/26/did-putin-really-tell-bush-ukraine-is-not-even-a-state/>
16. Matlack, Carol (2013), "Ukraine Cuts a Deal It Could Soon Regret," *Bloomberg Business*, December 17, <http://www.bloomberg.com/bw/articles/2013-12-17/ukraine-cuts-a-deal-it-could-soon-regret>
17. Mason, Jeff and Arshad Mohammed (2014), "Obama Blasts Russia in Tense Call with Putin over Ukraine," Reuters, April 14, [www.reuters.com/article/2014/04/14/us-ukraine-crisis-obama-idUSBREA3D1DH20140414](http://www.reuters.com/article/2014/04/14/us-ukraine-crisis-obama-idUSBREA3D1DH20140414)
18. Myers, Steven Lee and Peter Baker (2014), "Putin Recognizes Crimea Secession, Defying the West," *New York Times*, March 17, <http://www.nytimes.com/2014/03/18/world/europe/us-imposes-new-sanctions-on-russian-officials.html>
19. NATO Newsroom (2014), "NATO Foreign Ministers Agree Alliance's Door to New Members Remains Open," Jun 25, [www.nato.int/cps/en/natohq/news\\_111257.htm?selectedLocale=en](http://www.nato.int/cps/en/natohq/news_111257.htm?selectedLocale=en)
20. Pocock, Chris (2011), "Paris 2011: Is Europe Getting Serious About Missile Defense?" *Ain Online*, June 19, <http://www.ainonline.com/aviation-news/2011-06-19/paris-2011-europe-getting-serious-about-missile-defense>
21. "Remarks at the U.S.-Ukraine Foundation Conference," (2013), U.S. Department of

- State Bureau of European and Eurasian Affairs, December 13, <http://www.state.gov/p/eur/rls/rm/2013/dec/218804.htm>
22. Spiegel(2012), “Interview with Madeleine Albright,” November 05, <http://www.spiegel.de/international/world/interview-with-former-us-secretary-of-state-madeleine-albright-a-865308.html>
23. *The Guardian* (2008), “Putin warns Nato over expansion”, 4 April, <http://www.theguardian.com/world/2008/apr/04/nato.russia>
24. *The Guardian* (2013), “John McCain tells Ukraine Protesters: We are Here to Support Your Just Cause,” 15 December, <http://www.theguardian.com/world/2013/dec/15/john-mccain-ukraine-protests-support-just-cause>
25. *The Guardian* (2014) “Ukraine Crisis: Deal Signed in Effort to End Kiev Stand off,” 21 February, <http://www.theguardian.com/world/2014/feb/21/ukraine-crisis-president-claims-deal-with-opposition-after-77-killed-in-kiev>
26. The White House Office of the Press Secretary (2014), “Remarks by the President in Address to European Youth,” March 26, <https://www.whitehouse.gov/the-press-office/2014/03/26/remarks-president-address-european-youth>
27. The White House Office of the Vice President(2014), “Remarks by Vice President Joe Biden at a Meeting with Ukrainian Legislators,” April 22, 2014, <https://www.whitehouse.gov/the-press-office/2014/04/22/remarks-vice-president-joe-biden-meeting-ukrainian-legislators>
28. *Todayzaman* (2008), “Russia Criticises NATO Pledge To Ukraine, Georgia,” April 03, [http://www.todayzaman.com/world\\_russia-criticises-nato-pledge-to-ukraine-georgia\\_138020.html](http://www.todayzaman.com/world_russia-criticises-nato-pledge-to-ukraine-georgia_138020.html)
29. Traynor, Ian (2014), “Ukraine Crisis: Vladimir Putin has Lost the Plot, Says German Chancellor,” *The Guardian*, 3 March, <http://www.theguardian.com/world/2014/mar/03/ukraine-vladimir-putin-angela-merkel-russian>